

روایتی نفسگیر از زندگی

نقدی بررمان «غریبه هادر قطار»

• سید جمال حیدری

... عمر متحرک به روی ریلیها تا مرکز برابمان نقش خود را بازی کند و به مجازات اعمالمان برسند» (ص ۲۳۴ کتاب)

که خوانندگان امریکایی نیز به نوشته‌های او روی می‌آورند. نخستین کارگردانی که اولین رمان «های اسمیت» را به فیلم درآورد، فرد هیچکاک است و بعد از آن کارگردانهای دیگری همچون «کلود شابرول»، «ویس ویرس» و «آنتونی مینگلا» از آثار او در عرصه هنر هفتم بهره گرفتند. خاتم های اسمیت را از جمله جنایی‌نویسان موفق عرصه ادبیات داستانی به شمار می‌آورند؛ به طوری که گراهام گرین در مورد او گفته است: «خاتم های اسمیت داستان جنایی‌نویسی است که کتلهایش را هر خواننده می‌تواند بارها بخواند. از این نظر کمتر کسی به پایه او می‌رسد. او نویسنده‌ای است که دنیای خاص خود را آفریده است؛ دنیایی حراساک و غیرعقلانی که ما هر بار با خسی از خطر شخصی به آن وارد می‌شویم... او بیشتر شاعر هراس است تا ترس» (از مقدمه رمان)

خلاصهٔ رمان

گای دابلیو هابیس، ۲۹ ساله [شخصیت اصلی رمان] که آرشیکت (معمار) است، در سفرش از انگراس به سنکلیف، در قطار با جوانی به نام «چارلز پروسو» آشنا می‌شود این دو با هم صمیمی شده، مسایل خصوصی زندگی خود را رو می‌کنند و برای هم از ریزترین و خطرناکترین حوادث زندگی خود نقل قول می‌کنند

غریبه‌ها در قطار

نویسنده: پاتریسیا های اسمیت
ترجمه: محمدحسن سجودی
ناشر: انتشارات فرهنگ کاوش
تعداد صفحات: ۳۲۸ صفحه

دربارهٔ نویسنده

خاتم پاتریسیا های اسمیت برای خوانندگان فارسی‌زبان، نام آشنایی نیست و این اثر حاضر (ترجمهٔ حاضر) تلاشی است برای معرفی این چهرهٔ ادبی قرن بیستم به فارسی‌زبانان. خاتم های اسمیت متولد ۱۹۲۱ میلادی در انگراس و تحصیلکردهٔ نیویورک است. اما بیشتر عمرش را در اروپا گذرانده و در سال ۱۹۹۵ در سن ۷۲ سالگی در سوئیس از دنیا رفته است.

مجموع آثار او را بالغ بر بیست رمان و نش مجموعه داستان کوتاه ذکر کرده‌اند که نخستین آنها همین رمان «غریبه‌ها در قطار» است و آخرین‌ش «جی کوچک» قصیده‌ای تابستانی» که یک ماه پس از مرگش به چاپ رسیده است.

آثار او مدتها در اروپا بیشتر با اقبال روبه‌رو بوده تا امریکا؛ تنها از سال ۱۹۸۰

به نحوی که گای از همسرش «میرام جویس هابیس» سخن می‌گوید و از او که دو سال است ندیده و تصمیم به ملاقاتش دارد و از تفرش نسبت به او می‌گوید و متقابلاً برونو از پدرش که فقط و فقط به فکر پول است و از تفرش نسبت به او می‌گوید و حتی از این که راضی است او را بکشد در این میان برونو فاش می‌کند که در زندگی‌اش مرتکب قتل نیز شده است و جنایت برایش امری عادی است.

گای با این که از حرکات و رفتار برونو خیلی خوشنما شده است اما چهره و رفتار و گفتار او را از ذهنش دور نمی‌کند؛ حتی وقتی که در متکالیف به دین همسرش میرام و مادرش می‌رود، باز هم به برونو و اندیشه‌هایش فکر می‌کند و به نظرش او را آدمی روانی و دیوانه تلقی می‌کند تا این که خبر می‌آورد همسرش میرام به قتل رسیده است. ابتدا گای به برونو شک می‌کند، اما چندی نمی‌گذرد که این شک به یقین تبدیل می‌شود؛ چون برونو سراغ او آمده با تهدیداتی از قبل مزاحمت برای او، نامزدش «آن» و همکاران و طرف‌فرا دانه‌های او، که همه اینها بالاخره نتیجه می‌دهد و گای مجبور می‌شود

به خواسته برونو صبی بر کشتن پدرش تن بدهد و در یک فضای نفسگیر و هراسناک پدر برونو را بکشد.

کارگاه خصوصی خانواده برونو (زرد) نخست به خود برونو مشکوک می‌شود اما مدرکی نمی‌یابد تا این که در یک پارتنی با گای آشنا شده و پی به ارتباط آن دو و قتل همسر گای و پدر برونو می‌برد و آن دو را مورد بازجویی، مراقبت و تعقیب قرار می‌دهد؛ تا این که در یک حادثه برونو در آب غرق می‌شود و گای که به غلب وجدان دچار شده است به‌ماچار نخست سراغ مرئی که قصد داشت با میرام ازدواج کند، می‌رود و ماچارا در هتل از نخستین لحظه که آشنایی او با برونو در قطار بوده تا سرانجام مادراً که منجر به دو قتل شده بازگو می‌کند. غافل از این که کارگاه زرد پشت در است و بیشتر حرف‌های آنها را می‌شنود و در پایان، وقتی کارگاه وارد اتاق می‌شود؛ این خود گای است که به همه تردیدها پایان می‌دهد. آن هم با گفتن این جمله: - دستگیرم کنید (ص ۳۲۷ رمان).

ساختار رمان

جرم و جنایت از جمله مقولات ناپسند همه تاریخ بشر است که در تمام جوامع چه پیشرفته یا ابتدایی و در هر مرام و مکتبی مذموم است، اما همین مقوله وقتی وارد عرصه هنر و ادبیات می‌شود؛ به خاطر ایجاد حس تعلیق و کشش، زیبایی و جذابیتی خاص به اثر هنری می‌بخشد و به نوعی اثر را برای مخاطب گیرتر می‌کند. به همین خاطر هرگاه اثر هنری یا ادبی، جان‌مایه‌ای پلیسی یا جنایی را بپذیرد می‌شود، در جذب عنصر مهمی به نام «مخاطب» بسیار موفق است. از همین روست که تاکنون هیچ‌گونه اثر هنری یا ادبی که با



غریبه‌ها در قطار

پانزدهمین رمان آگوست
گوستاو کونینگهام

ک

این گونه درونمایه‌ها عین شده باشد را نمی‌توان یافت که با شکست تجاری یا به قول سینمایی‌ها: با شکست گیشه مواجه شده باشد. چون این گونه آثار ساختار پرتنش، اکشن و پر مخاطره‌ای را رقم می‌زنند که با هر نوع مخاطب از هر سن و سالی به راحتی رابطه برقرار می‌کند و تا آخرین صحنه‌ها مخاطب را به دنبال خود می‌کشد؛ اما این نوع آثار اگرچه در جذب مخاطب موفق بوده‌اند، اما به خاطر تنگی بودن به ساختار معمایی و تقریباً کلیشه‌شده‌شان، همواره از نظر زیباشناختی ساختارشان کم آورده و جایگاه رفیعی در میان آثار ادبی یا هنری ماندگار را به دست نیاورده‌اند و همواره در همین شاکارهای ادبی یا هنری به خلق ندرت به این نوع آثار برمی‌خوریم، مگر این که خالق این اثر در ارائه آن به شرکده‌هایی بدیع و منحصر به‌دردی دست یافته و کاری متفاوت ارائه کرده باشد، مانند «تایت» و «مکافات» داستایوفسکی که یک اثر جنایی است، اما در عین حال از جمله شاهکارهای ادبی تاریخ ادبیات دانستن جهانی است.

اما رمان حاضر بنی «غریبه‌ها در قطار»، بسیار شبیه کار داستایوفسکی است با همان هیجانات و حس‌های ناب و مخاطب‌پسند، اما به اندازه داستایوفسکی اسنانها را روان‌گویی نمی‌کند، بلکه بیشتر بر حوادث تکیه دارد و شرح‌نفسگیر و حراساک ماجراهای کوچک و بزرگ را با کالبدشکافی حوادث و آدم‌ها ترجیح می‌دهد. به همین خاطر از این نظر کم آورده است، اما در روایت ماجراها که سلسله‌وار به‌هم پیوسته و متکی به هم هستند، وسواسی عجیب و هنرمندانه نهفته است که باعث زیبایی و گیرایی رمان شده است.

این اثر را می‌توان یک رمان هیجناک‌گیند دانست، چون سراسر از صحنه‌های هولناک با حس تعلیقی به‌شدت قوی و پاورپنر است و نویسنده با خالق این اثر به سراغ جامعه بحران‌زده آمریکا می‌رود؛ اما هم امریکایی‌ها اوایل قرن بیستم که در آن نوعی رسوب و تحلیل رفتن اخلاق و به انحطاط کشیده شدن کانون خانواده به‌وضوح دیده می‌شود. در تمام صحنه‌های جنایی این اثر آن چه جانشی اعمال غیراخلاقی و غیرانسانی شخصیت‌هاست، استفاده بیش از حداز مشروبات الکلی است که در جای جای رمان به آن اشاره شده است و به نوعی می‌توان این بیان معترضانه نویسنده را متهمانه و پسندیده دانست که می‌تواند تلنگری به جامعه بحرانی غرب امروز نیز تلقی شود.

نویسنده در ترسیم شخصیت اصلی بسیار موفق بوده، هر چند این گونه آثار خاندانه‌محورند اما در اینجا به نوعی شاهد حضور پررنگ شخصیت گای در تمام لحظات اثر هستیم که به نوعی حتی می‌توان ادعا کرد که در اثر محدودی شخصیت‌محور می‌باشد و بعد از مطالعه آنرا، شخصیت اصلی که در ذهن خواننده باقی است، چون ویژگی شخصیت‌پردازی موفق و قابل قبولی برخوردار است. حتی شخصیت‌های دیگر اثر نیز در حد و اندازه نشانی که در رمان دارند مورد

توجه و وسواس قرار گرفته‌اند. به طوری که شخصیت منفی پروتو نیز به اندازه لازم پردازش شده است و ما می‌توانیم در پایان اثر از اطلاعات به‌دست آمده، شناسنامه کاملی از این شخصیت و سایر شخصیت‌ها به‌دست دهیم. و این شناسنامه شخصیت‌پردازی موفق نویسنده است.

با این حال، عنصر توصیف نیز به کمک آمده و در خلق صحنه‌های دلهره‌آور و نفسگیر نقش مهم و بسزایی دارد. طوری که در روایت مربوط به قتل پدر پروتو توسط گای می‌خوانیم:

گای لرزید و تفنگ لرزید. خنده از فاصله‌ای آمده بود خنده یک دختر از نور، ولی روشن و مستقیم مثل یک شلیک، گای لبهایش را تر کرد. سرزنش بودن خنده برای لحظه‌ای همه چیز را از صحنه زدود، چیزی به جای خود نگذاشت و اکنون فضای تپنی با ایستادندش بر آنجا برای کشتن کم‌کم پر می‌شد. (ص ۱۸۵ رمان)

مسلماً ترجمه چنین اثری کار ساده‌ای نیست، چون آشنایی با این نوع ادبیات و عناصر آن را می‌طلب و مترجم در انتقال زیبایی‌های ادبی یک اثر خنایی موفق بوده است، اما گاه برخی کج‌دقتی‌ها به چشم می‌خورد که عمده آنها از این قرار است:

۱. در ص ۱۸ رمان می‌خوانیم:
بعد از صرف شام، پروتو به گای می‌گوید
- خواهش می‌کنم اجازه بدهید من بیرون چک را سپردارم.
مترجم محترم به جای صورت‌نحسب غذا به اشتباه، از واژه چک که هیچ‌گونه معنایی ندارد استفاده کرده است.

۲. در ص ۱۰۲:

چند و چون آن را به وقت سنجید و تصمیم گرفت که می‌تواند.

۳. ص ۱۲۷:

... یک رمی درباره‌ی گای صحبت می‌کرد، به احتمال مادرش نیز فراموش می‌کرد! اگر حتی لازم بود که فراموش کند.
جمله فوق نامفهوم است!

۴. ص ۱۱۳:

«بلخند تاختی در گونه دهانت پیدا شده.
مسلماً بلخند بر لبان شخصی شکل می‌گیرد یا پیدا می‌شود تا دهانش!

۵. ص ۱۵۸:

«پروتو طعمه زبان جیب کشیده.
اولاً جیب را یا قبل «زن» به کت می‌بندد. ثانیاً جیب برای خائس‌ها بگای می‌رود و برای آقایان از تعمیر فریاد زد استفاده می‌شود. البت در ۱۹۵ همین اشتباه تکرار شده است.

۶. ص ۱۳۳:

«با عشایی خود گزار دهنده ادامه داد. تو مدافعی گفتی...
بعد از عبارت ادامه داد دیگر اشاره به نحوه گفتن ضرورتی ندارد.

۷. ص ۱۸۶:

«ناگهان از صورت زمین خورد».

با صورت مخج است.

۸. ص ۲۱۶:

«چشمان کجکاو پسرک را به روی دستهای شدیداً لرزان خود احساس کرد».

مترجم محترم به جای چشمان، باید از واژه نگاه استفاده می‌کرد.

و موارد دیگری که ز ذکرشان می‌گذریم.

این اثر علاوه بر سرگرم‌کنندگی و مفاغمی که در خود جای داده است، از جنبه‌های آموزشی نیز برآز داستان‌نویسان جوان ما نیز قابل توجه است. به‌نحوی که انتقال از صحنه‌ای به صحنه دیگر، یکی از مشکلات نویسندگان است و در این رمان بسیار جالب و درخور تأمل با این مشکل برخورد شده است. به عنوان مثال در صفحه ۲۲۸ در یک پاراگراف، نویسنده از قرار بعدی شخصیت‌هایش می‌گوید که با همه به توافق می‌رسد تا در دیدار بعدیشان به رستوران بروند.

پاراگراف بعد چنین شروع می‌شود:

«در بنجره رستوران بده‌های گلدار سفید و صورتی آویزان بود».

نویسنده با اشاره به بخشی از فضای بعدی، به‌راحتی از فضایی به فضای دیگر روایت را منتقل می‌کند.

و موارد دیگری از عناصر داستانی که با قوت و استحکام به کار گرفته شده است و می‌تواند جنبه‌های آموزشی آن را جزو فوائد ترجمه این گونه اثر دانست.

مجموعه‌های مطالعات انسانی و علوم انسانی
رساله‌های طایع علوم انسانی